

# خنګمان می ګنند

نقشه پنهانی مدارس اجباری

جان تیلور ګاتو

مترجمان:

دنیا امیری

دلارام فلاحی

سرشناسه:	گاتو، جان تیلور، ۱۹۳۵-۲۰۱۸م. -Gatto, John Taylor, 1935-2018, 1935
عنوان و نام پدیدآور:	خننگمان می‌کنند: نقشه پنهانی مدارس اجباری/ جان تیلور گاتو؛ مترجمان دنیا امیری، دلارام فلاحی.
مشخصات نشر:	مشهد: جهاد دانشگاهی، واحد مشهد، انتشارات، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	[۱۰۸ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست:	انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد؛ ۵۷۹ علوم انسانی؛ ۸۷.
شابک:	978-964-324-482-8
یادداشت: عنوان اصلی:	Dumbing us down : the hidden curriculum of compulsory schooling, 2005.
یادداشت:	ترجمه دیگری از کتاب حاضر با عنوان "کم‌ارزش کردن ما (برنامه آموزشی پنهان مدرسه اجباری)" با ترجمه سمیرا جدیدیاف حقیقی توسط سیمای قلم فیبا دریافت کرده‌است.
موضوع:	گاتو، جان تیلور، ۱۹۳۵-۲۰۱۸م.
موضوع:	-Gatto, John Taylor, 1935-2018, 1935
موضوع:	معلمان -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه Teachers -- United States -- Biography آموزش و پرورش -- ایالات متحده -- فلسفه Education -- United states -- Philosophy آموزش و پرورش -- ایالات متحده -- هدف‌ها و نقش‌ها Education -- Aims and objectives -- United states جامعه‌شناسی تربیتی -- ایالات متحده Educational sociology -- United States
شناسه افزوده :	امیری، دنیا، ۱۳۵۶-، مترجم
شناسه افزوده :	فلاحی، دلارام، ۱۳۵۲-، مترجم
شناسه افزوده :	جهاد دانشگاهی، واحد مشهد، انتشارات
رده‌بندی کنگره :	LA۲۳۱۷
رده‌بندی دیویی :	۳۷۰/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی:	۸۵۵۸۸۲۴



### انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه، سازمان مرکزی جهاد دانشگاهی خراسان رضوی  
 ص. پ. ۱۳۷۶-۹۱۷۷۵ تلفن: ۳۸۸۳۲۳۶۷ دفترپخش: ۳۸۸۲۹۵۸۹  
 فروشگاه یک: ۳۸۴۱۸۰۷۰ فروشگاه دو: ۳۸۸۲۹۵۸۹ فروشگاه سه: ۳۸۴۰۳۴۶۳  
 info@jdmppress.com www.jdmppress.com

### خننگمان می‌کنند؛ نقشه پنهانی مدارس اجباری

مترجمان: دنیا امیری؛ دلارام فلاحی

آماده‌سازی، ویراستاری و صفحه‌آرایی: واحد فنی دفتر نشر جهاد دانشگاهی مشهد

چاپ: نیکو / صحافی: حافظ

چاپ اول / ۱۴۰۱ / ۱۰۰۰ نسخه / شماره نشر ۵۷۹

شابک ۸-۴۸۲-۳۲۴-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-324-482-8

کلیه حقوق نشر برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۵۸۰/۰۰۰ ریال

## به نام خداوند جان و خرد

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد بر این باور است که نخستین گام در راه بهبود ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و توسعه کشور، دستیابی به تازه‌های دانش و نشر یافته‌های پژوهشگران است. کتاب حاضر پانصد و هفتاد و نهمین اثری است که با همین رویکرد منتشر می‌شود. رهنمودهای خوانندگان فرهیخته می‌تواند ما را در ارتقاء سطح کیفی و کمی این آثار یاری نماید.

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

## یادداشت

با این که بسیاری از نظام‌های سیاسی و اجتماعی منتقد جدی نظام آموزشی رایج جهان غرب هستند اما این نظام در قالب روش‌ها و محتواهای امروزی شده به بخش‌های زیادی از جامعه جهانی تحمیل می‌شود.

«خنگمان می‌کنند» نقدی است بر نظام آموزشی حال حاضر امریکا. نظامی که با بی‌توجهی به روح و فطرت بشر و انسانیت او، تنها مغز او را نشانه گرفته است. با خواندن این کتاب شاید دریابیم که چگونه نظام آموزشی در دنیای سرمایه‌داری تنها متخصصان و تکنسین‌هایی خشک و بی‌روح و دور از فطرت انسانی تولید می‌کند و چگونه الگوهای ناکارآمد و به شدت مادی غرب، تولید و بازتولید می‌شوند؛ الگوهایی که با سندها و پروتکل‌های الزامی و اجباری در نظم نوین جهانی به همه کشورها صادر می‌شوند و آن‌ها را از فرهنگ کهن و خرده‌نظام‌های کارا و اثربخش محلی شان دور می‌کنند و به بهانه جهانی شدن بی‌هویت می‌شوند و این‌گونه است که آموزش، نه یک پدیده فرهنگی بلکه یک کالای اقتصادی و درنهایت یک تجارت می‌شود.

آموزش در این نظام با ارائه‌گزینه‌های اطلاعاتی و دروغ‌های نظام‌مندشده، بخشی از یک نمایش بزرگ است که واقعیت ندارد. این نمایش برای بهره‌کشی بیشتر از نیروی کار، نقش خانواده در آموزش را کم‌رنگ جلوه می‌دهد تا از نیروی کار بیشتر برای تولید بیشتر بهره‌مند شود. چنین نظامی از ساختن انسان عاجز است.

## فهرست

۷	سخن مترجمان .....
۹	پیشگفتار .....
۱۳	درباره نویسنده .....
۱۸	فصل اول: یک معلم مدرسه با هفت درس .....
۱۹	۱. سردرگمی .....
۲۱	۲. جایگاه کلاسی .....
۲۲	۳. بی‌اعتنایی .....
۲۳	۴. وابستگی عاطفی .....
۲۴	۵. وابستگی فکری .....
۲۵	۶. عزت نفس مشروط .....
۲۶	۷. کسی نمی‌تواند پنهان شود .....
۳۵	فصل دوم: مدرسه روان‌پریش .....
۴۸	فصل سوم: موناگایای سبز .....
۵۸	فصل چهارم: ما به مدارس کمتر احتیاج داریم، نه بیشتر .....
	فصل پنجم: اصول مبتنی بر مشارکت محلی (کانگریگیشنال) آغاز راه‌حل
۸۱	آمریکایی برای مشکل مدارس ما .....
۱۰۰	پایان سخن: به مناسبت دهمین سالگرد انتشار کتاب .....

## سخن مترجمان

همیشه برایم سوال بود چرا به سختی می‌توانم به ایده‌هایم جامه عمل بپوشانم و منتظر کسی هستم تا به من بگوید چه کنم. با خواندن این کتاب متوجه شدم که جواب در دوازده سال درس خواندنِ مدرسه بوده است. خواندن این کتاب به من یادآوری کرد که چالش‌ها و آسیب‌های مدرسه فقط دغدغه ذهنی من نیست بلکه از قدیم درگیریِ ذهنی بسیاری از والدین و مهم‌تر از همه استادی برجسته چون جان گاتو هم بوده است.

یلگی و طبیعت بهترین آموزگار کودکان‌اند و خوشحالم راهی که در آن قدم گذاشتم با رهنمودهای استاد عبدالحسین وهاب‌زاده روشن شد. تأسیس مدرسه طبیعت، آموزش کودکانم در خانه و همراهی والدین هم‌سو با این نگرش، صدایی شد برای روش‌های دیگر آموزش با آسیب کمتر به کودکانمان. از پشتیبان عزیز، شهناز مشفق ضرغام بسیار سپاسگزارم که از ابتدا شمع راهمان بود.

### دنیا امیری

آشنایی من با دیدگاه‌های انتقادی نسبت به نظام آموزشی مدارس به پنج سال پیش برمی‌گردد. آن زمان در جستجوی مکان آموزشی مناسب برای دختر شش‌ساله‌ام بودم که با مدیر مدرسه طبیعت کفشدوزک خانم امیری و از طریق ایشان با گفتار و عقاید استاد عبدالحسین وهاب‌زاده بنیانگذار مدارس طبیعت در

ایران آشنا شدم، و تحت تأثیر نگرش ایشان نسبت به آموزش قرار گرفتم. بعد از آن همواره دوست داشتم این نگرش را به دیگران نیز معرفی کنم. ترجمه کتاب «خنگمان می‌کنند» به همراه دوست عزیزم خانم امیری فرصتی بود تا بتوانم نقشی در گسترش این دیدگاه انتقادی داشته باشم. امیدوارم این کتاب بتواند قدم مثبتی در جهت آگاهی بیشتر والدین، معلم‌ها و مسؤولان آموزشی بردارد.

### دلارام فلاحی

در ترجمه کتاب، برای راحتی خواننده و انسجام متن، مواردی را رعایت کرده‌ایم که لازم است به آنها اشاره‌ای مختصر کنیم.

- برای کمک به تلفظ صحیح اسم‌های خاص صورت لاتین آنها را در پانویس آورده‌ایم. از آنجا که هر فصل از کتاب مقاله مستقلی است، برای حفظ استقلال فصل‌ها در هنگام مطالعه، هر اسم را بدون در نظر گرفتن تکرار آن در فصل‌های دیگر به پانویس ارجاع داده‌ایم.
- برای آشنایی بیشتر خوانندگان فارسی‌زبان، توضیح کوتاهی در مورد برخی اشخاص و اسم‌های خاص در پانویس اضافه کرده‌ایم که این موارد با (م.) مشخص شده است.
- در متن ترجمه تلاش کرده‌ایم به رسم الخط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی وفادار باشیم.

# پیشگفتار

توماس مور<sup>۱</sup>

پدر من یک معلم مادرزاد است. او از آن دسته افرادی است که می‌تواند یک شاگرد با استعداد را از فاصله دور تشخیص دهد و وارد عمل شود. به خاطر دارم که او چگونه به من یاد داد در سالن بولینگ محله‌اش بازی کنم. با روش خاص خودش گفت: «توپ را بردار و آن را به سمت مرکز آن میله‌ها غلت بده». فقط همین! او می‌دانست که من می‌توانم این مهارت نسبتاً ساده را خودم یاد بگیرم. او به آنچه جان گاتو («خودآموزی») می‌نامید، اعتقاد داشت.

خون پدرم در رگ‌های من بود، در نتیجه من برای چهل سال معلمی بودم که همیشه عاشق کارش بوده‌ام. من این حرفه را از طریق کارآموزی نزد او یاد گرفتم. او در ۸۸ سالگی، بعد از بازنشستگی از آموزش لوله‌کشی، در یک مدرسه فنی و حرفه‌ای مشغول آموزش به بزرگسالانی شد که می‌خواستند کار با کامپیوتر را یاد بگیرند. امیدوارم من هم در سن هشتاد سالگی همان میزان شور و اشتیاق را داشته باشم.

پدرم با مقررات خشک اداری، چیزی که جان گاتو به شدت از آن انتقاد می‌کند، نیز مواجه شده بود. یک بار او به مدرسه‌ای پیشنهاد داد به‌عنوان مربی

---

۱. Thomas Moore، نویسنده کتاب مراقبت از روح: یک راهنما برای تزکیه عمیق و تقدس در زندگی روزانه، جفت‌های روحی: ارج نهادن به اسرار عشق و رابطه و بالابردن کیفیت زندگی روزانه.



سابق لوله‌کشی برای بچه‌ها صحبت کند، درباره اینکه آب آشامیدنی آنها از کجا می‌آید، چگونه تصفیه می‌شود و بعد از استفاده کجا می‌رود. مسؤولان مدرسه ضمن تشکر از پیشنهادش گفته بودند در جدول زمانی مدرسه جای خالی ندارند. فکر می‌کنم آن مدرسه از بسیاری جهات فرصت را از دست داد. پدر من می‌دانست چگونه با کودکان صحبت کند و اعتقاد داشت بچه‌ها به یادگیری عملی هم نیاز دارند. خدا می‌داند در محضر یک معلم واقعی که عاشق بچه‌ها و کارش است، چه پاداش گرانبهایی نصیب کودکان می‌شد. برای پدرم هم این تدریس، یک عملکرد اجتماعی بود. جان گاتو به نکته مهمی اشاره می‌کند: یک جامعه به تعامل افراد مسن و کودکان نیاز دارد.

من در دوران معلمی کارهای نسبتاً غیر معمول و تکان‌دهنده‌ای انجام داده‌ام، ولی به اندازه تلاش‌های جان گاتو آموزنده نبوده است. در تدریس پیانو، کودکان را تشویق می‌کردم با ساخت آهنگ خودشان شروع کنند و در صورت تمایل از گوشه‌های ساز به‌عنوان ساز کوبه‌ای استفاده کنند. من به دانشجویی مشاوره می‌دادم که در دفتر من، کنار پنجره می‌ایستاد و با قایم‌شدن پشت پرده، خجالتش را پنهان می‌کرد. یک بار یکی از همکارانم داخل اتاق شد و یک جفت کفش چسبیده به پرده مشاهده کرد و طبیعتاً شگفت‌زده شد که چه خبر است! لذت‌بخش‌ترین تدریسی که تا به حال داشته‌ام در کلاسی بود بدون صندلی که فرش ضخیمی در آن پهن شده بود. همه سی دانش‌آموز کلاس هیچ کتاب درسی، هیچ سرفصل و هیچ هدفی نداشتند. من هر روز موضوعی را که در اتاق به چشم می‌رسید انتخاب می‌کردم و آن را دنبال می‌کردیم. من هیچ جای دیگری این حجم یادگیری را برای خود و دانش‌آموزانم ندیده‌ام.

یک بار پزشکی به من گفت، درمان زمانی حاصل می‌شود که او به آن پشت می‌کند. در نظر من یادگیری زمانی اتفاق می‌افتد که معلم چیز دیگری در ذهن دارد. من باور دارم این نوع یادگیری می‌تواند شکل بگیرد و تدریس شود، اما نه در مدرسه‌هایی که ما می‌شناسیم، بلکه همان‌طور که جان گاتو می‌گوید، زمانی که یک مادر و دختر به اداره پلیس مراجعه می‌کنند، یا وقتی که کودکان برای تهیه یک

خبرنامه، نزد ناشری کارآموزی می‌کنند. یادگیری، در یک زمان محدود که برای راحتی عملکرد یک موسسه تعیین شده است، و همین‌طور در درس‌هایی که از دنیای زندگی دانش‌آموزان جداست، شکل نمی‌گیرد. وقتی که زندگی به بخش‌هایی نامرتب تقسیم شده باشد، ما چیزی یاد نمی‌گیریم.

من جان‌گاتو را حدود ده سال پیش در گردهمایی جمع کوچکی از سهیل‌گران ملاقات کردم. در دوره فعالیت‌های یک روزه، از ما خواسته شد تا درباره موضوعی که معنای خاصی برای ما دارد صحبت کنیم. به خاطر می‌آورم که جان یک کیف دستی قدیمی را نشان داد که به گمانم گفت متعلق به پدرش بوده است. کیف پوشش کهنه زیبایی داشت و نشان‌ها سال‌ها استفاده عاشقانه از آن، همه‌جای کیف دیده می‌شد. وقتی که جان کیف را بالا برد و نشان داد، قلبم فروریخت. جان در ارزش قائل شدن برای چنین چیزی و درک گذر یک احساس عمیق از پدر به پسر و به نوه بسیار شبیه پدرم بود. یک چنین حرکتی گویای آن است که وجود شخص، عمیق و پر از احساسات قوی است. پدر من نمی‌توانست مانند جان گاتو انگلیسی تدریس کند، اما نگاه هردوی آنها به موضوعات یکی بود؛ نگاهی بسیار باارزش که همیشه در خطر از دست رفتن است.

جان درست می‌گوید، اصلاح مدارس و تلاش برای بهبود عملکرد آنها بی‌نتیجه است. ما باید از ابتدا و با تجدیدنظر در اینکه اصلاً آموزش چیست شروع کنیم. از دیدگاه من، باید به جای اینکه فقط مغز افراد را آموزش دهیم، روح آنها را هم آموزش دهیم. نتیجه این کار اشخاصی خواهند بود که می‌توانند در زندگی‌شان خلاقیت داشته باشند، روابط دوستانه خوب بسازند، در محل مورد علاقه‌شان زندگی کنند، کارهای باارزشی انجام دهند و در اجتماع مشارکت داشته باشند. مردم می‌گویند کلمه «تحصیل» به معنای نمایان‌ساختن توانایی‌های درونی یک شخص است. اما من بخش‌میان‌ی کلمه Education (تحصیل) را دوست دارم: **duc** که هم‌آوا با **duke** به معنی انسانی باشخصیت و ارجمند است. تحصیل کردن یعنی تبدیل شدن به انسانی پیشگام؛ انسانی باشخصیت، ارجمند و باوجود.

بسیار خوشحالم که این کتاب پرشور بار دیگر مطرح می‌شود. من برایش جشن می‌گیرم. به نظر من باید آن را همه جا با صدای بلند برای والدین و مربیان خواند. کتاب از ما می‌خواهد در مورد چیزهایی که در نگاهمان بدیهی و واضح اند تجدیدنظر کنیم، اما در کنار آن به اندیشه‌های تازه هم نیاز داریم. فروریختن ساختمان‌های مدارس به ما می‌گوید که آنها چقدر فرسوده‌اند. خشونت موجود در مدارس آشکارا به ما می‌گوید آنچه را که «آموزش» می‌نامیم متوقف کنیم. سطح تأسف بار گفتمان در آمریکا به ما می‌فهماند ابتکار و خلاقیت مردم به خاطر ناکارآمدی مدارس از دست رفته است. من از جان گاتو به خاطر ابتکار جسورانه‌اش در مشخص کردن و بیان اشتباهات و ارائه راه‌حل‌های خوب برای اصلاح آنها سپاسگزارم.

اکتبر ۲۰۰۱